

نام‌های "بیگانه" ترکی و عربی

حمید دباغی

dabbagi@yahoo.com

(چاپ شده به اختصار در مجله وارلیق - ۲۵ ینجی ایل، سای ۲-۱۲۹، یای ۱۳۸۲)

یکی از ابعاد و عواقب کم بررسی شده نفوذ دولت انگلیس در ایران، پدیده "استحاله قومی تدریجی بوقوع پیوسته در حاکمیت و بافت ملی مردم ایران" است که همزمان با استیلای این دولت و از سالهای نخستین سده بیست آغاز و تا به امروز ادامه پیدا کرده است. نوشته حاضر به مسئله "نام‌های ممنوع شده در ایران" بیاری تنها این بعد از ماجرای استیلاء انگلیس در ایران پرداخته است.

انگلستان پس از آنکه با بزیر کنترل در آوردن هئیت حاکمه ایران موفق به شکست حرکت نوجوی مشروطیت سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ شد، به گستراندن دامنه حاکمیت مطلقه خویش بر دولت و کشور ایران متمایل گشت و در این رابطه خرده و کلان طرحهای کوتاه و دراز مدت بسیار و همه جانبه ای را طراحی و یک به یک به اجرا گذارد. در واقع "به شکست کشاندن انقلاب مشروطیت" خود میبایست نخستین این طرحها بشمار آید. "قرارداد وثوق الدوله" که با هدف تبدیل کشور به مستعمره رسمی انگلستان عقد شده بود یکی دیگر از این طرحها بود.

در آن سالها جنوب ایران صحنه قیام ترکان به رهبری "صولت الدوله قشقایی" بر علیه پلیس اشغال انگلیس در جنوب، و خراسان و آذربایجان به مراکز حرکات دمکراتیک، ضد امپریالیستی و متجدد ترکهای این مناطق به ترتیب به رهبری "کلنل محمدتقی خان پسیان" و "شیخ محمد خیابانی" تبدیل شده، افزون بر آن موج بلشویک گرایی آذربایجان و ترکان را فراگرفته بود. در سمت دیگر اندیشه و پراتیک سیاسی ایران با رنگهای گونه گون بینش نو و جنبش آرمانخواه چپ در سیمای سه ترک بنام "حیدرخان عموغلو تاری وئردی" و بعدها "دکتر تقی ارانی" و "سلیمان میرزا محسن اسکندری" آشنا میگشت. همزمان "احمدشاه قاجار" شاه ترک ایران علیرغم تمام فشارهای وارده در مقابل قرارداد تحقیرآمیز ۱۹۱۹ وثوق الدوله از خود مقاومتی بسیار سرسختانه، شرافتمندانه و در عین حال نامنتظره نشان میداد. در سال ۱۹۲۰ بلشویک ها با ساقط نمودن حکومت مورد حمایت انگلیس بر

حاکمیت جمهوری آذربایجان در شمال ایران دست یافتند. این همه از جمله دلایل کافی برای جلب توجه، تامل و مذاقه امپریالیسم انگلیس بر ساختار ائتیک حاکمیت، بافت قومی اهالی و سنگینی عنصر قومی پیشتاز و مترقی ترک در آنها بود.

سلطان احمدشاه بویژه پس از آنکه در مقابل دشمن مشترک بتدریج به سوی آتاترک و بلشویکها متمایل گشت، به صورت یکی از اصلیتین مانع ها در راه تبدیل ایران به مستعمره انگلیس در آمد. و این خود آغاز پایان برای وی شد. امپریالیسم بریتانیا اکنون نه تنها مصمم به برکنار ساختن شخص احمدشاه بود، بلکه تصمیم به حل ریشه ای معضل استیلائی ایران، برطرف کردن مقاومت در برابر این استیلا و سد نمودن راه گسترش بلشویسم به جنوب از طریق طراحی و اجرای کلان پروژه خویش مبنی بر تغییر یکباره ساختار ائتیک حاکمیت و دگرگون ساختن تدریجی بافت قومی کشور گرفته بود.

در سال ۱۹۲۰ دولت انگلیس بر علیه احمدشاه قاجار کودتایی را پرداخته و به اجرا گذارد. در نتیجه این کودتا "رضاخان" نامی که به دو زبان ترکی و فارسی مسلط اما از نعمت خواندن و نوشتن به هردو زبان محروم بود و پیشتر از سوی سرویس اطلاعاتی و وزارت مستعمرات بریتانیا کشف و تربیت شده بود به مسئولیت وزارت جنگ گماشته شد.¹

در سال ۱۹۲۳ حکومت کودتا استفاده نوشتاری و گفتاری از زبان فارسی در تمام موسسات دولتی را اجباری اعلام نمود. این تدبیر در کشوری که بیش از نهمصد سال زبان خاندانهای سلطنتی، هئیتهای حاکمه، آریستوکراسی و بویژه زبان سنتی نیروهای مسلح آن ترکی بود، آنهاهم در کشوری با اکثریت جمعیتی ترک، دشواریهای فراوانی ایجاد نمود.² تمام سرود و مارشهای ترکی نیروهای مسلح و انتظامی (قزاقها و غیره) از ترکی به فارسی ترجمه شد، نظامیان به اجبار شروع به دادن سلامهای نظامی و گزارشات خویش به زبان فارسی نمودند، در حالیکه پیش از آن سلام و گزارشات غالبا به زبان ترکی داده میشدند.³

¹ - سیر "اردشیر ریپورتر" از پاریس هندوستان و عضو سرویس اطلاعاتی انگلیس، عامل اصلی کشف و تربیت رضاخان و انجام کودتای ۱۹۲۰ بر علیه دمکرات ترین حاکم تاریخ ایران "احمد شاه قاجار" بوده است. ایده تغییر سلسله ترک قاجار با سلسله ای ایرانی به گفته خود وی از آن اوست. وی در آرزوی ایجاد نخستین پادشاهی ایرانی نژاد پس از سقوط سلسله ساسانی بدست اعراب بوده است. از تصادف روزگار سی و سه سال بعد نام پسر وی "شاهپور ریپورتر" که از قضا او هم عضو سرویس اطلاعاتی انگلیس بود در میان عوامل کودتای دیگری (۱۹۵۳) بر علیه قاجار دمکرات و مردمی دیگری اینبار "دکتر محمد مصدق" دیده میشود.

² - در باره زبانهای رایج در ایران هیچگونه آمار رسمی موجود نمیشد. طبق برخی منابع، پیش از اجرای قراردادهای گلستان و ترکمن چای، زبان ترکی زبان اکثریت مطلق مردم ممالک محروسه ایران، پس از اجرای قراردادهای مذکور زبان اکثریت نسبی مردم ایران است. منابع دیگر آنرا دومین زبان ایران میدانند. در سراسر نوشته حاضر تثبیت و قول نخست اساس گرفته شده است.

³ - بسیاری از سلاطین و شاهان، فرماندهان ارتش و بروکراتهای عالیرتبه دولتهای ترک ایران، کلمه ای فارسی نمیدانسته اند. بسیاری از مکاتبات و فرامین مانده از ایشان به زبان ترکی است. برخی نیز مانند "سلطان احمد بهادر جلایر"، "جهانشاه قارقویونلو"،

رضاخان به سال ۱۹۲۵ در اقدامی آشکارا مخالف قانون اساسی با پایان دادن به سلسله ترک قاجار، خود را شاه ایران اعلام نمود. کودتای موفق انگلیس بر علیه این شاه جوان سوسیال دموکرات، پشتگرم به حمایت مردم و سمبل دمکراسی و حاکمیت قانون در ایران آنروز، که به ایجاد دیکتاتوری وابسته پهلوی منجر گشت، سومین گام در تحقق کلان پروژه استحاله قومی انگلیسی است. بدین ترتیب با توقف حرکت نوزاد روشنگری و تجدد و نهادینه شدن جامعه مدنی، جدایی و واپس ماندگی جامعه ایرانی از جهان معاصر نیز خیز گرفت. افزون بر آن، این نخستین بار در تاریخ ایران بود که شخصی مستقیماً از سوی دول خارجی شاه ایران کرده میشود. با سقوط دولت ترکی قاجار و پایان دادن به حکومت هزار ساله ترکان و بدنبال سرکار آورده شدن رژیم دست نشانده پهلوی توسط امپریالیسم انگلیس (۱۹۲۵-۱۹۷۹) و با آغاز حاکمیت سیاسی عنصر ائتیک فارس در ایران، زمینه برای اجرای گام بعدی کلان پروژه یعنی جریان فارس سازی نامهای تاریخی جغرافیایی در سطح کشور مهیا گشت.⁴

ملیت گرایی برتری طلب- آغاز از خود بیگانگی

برخورد دیکتاتوری پهلوی با تکثر ائتیک و مسئله ملی در ایران عبارت بود از فارس سازی تمام گروههای ملی غیرفارس و در راس آنها ترکهای ایران در کوتاهترین زمان ممکن. به زبان ساده جوهر کلان پروژه امپریالیسم انگلیس در مورد ایران را "استحاله قومی حاکمیت و واژگونه کردن بافت ائتیک کشور با به اقلیت در آوردن اکثریت (غیرفارس) و به اکثریت در آوردن اقلیت (فارس)" - مانند آنچه در افغانستان در باره عناصر تاجیک و پشتون و باز هم از سوی بریتانیا در حال اجرا بود- تشکیل میداد. کلان طرحی که پیشتر مرحله اول آن با گامهایی مانند دور ساختن خاندان ترکی قاجار از حاکمیت و طرد عنصر ترکی از هیئت حاکمه و بویژه از ارتش با موفقیت به اجراء در آمده بود.

رژیم پهلوی که در اجرای این وظیفه محوله از حمایت بیقید و شرط و همه جانبه انگلستان و پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا و اسرائیل برخوردار بود، با دست باز مرحله دوم کلان پروژه را با پایان دادن به سیستم سنتی و طبیعی نیمه فدرال کشور (ممالک محروسه ایران) و اعمال ممنوعیت بر زبانهای ملی (اساساً ترکی)، بدعتی که پیش از آن هرگز در تاریخ ایران سابقه نداشته است آغاز نمود. در ادامه گامهایی مانند حمایت یکجانبه و بی حد و حصر دولتی از زبان و فرهنگ فارسی و پس از آن جریانات فارس سازی اسامی جغرافیایی تاریخی و

"هدایت الله آغ قویونلو"، "شاه اسماعیل صفوی"، "صادقی افشار" از کلاسیکهای ادبیات ترکی آذربایجانی بشمار میروند. "سلطان احمدشاه قاجار" خود نیز با آنکه زبان فارسی میدانست، در برخی از مراسم رسمی مانند استماع گزارشات نظامی، سان دیدن و قبول هئیتهای سیاسی خارجی گهگاه زبان ترکی را بکار میبرد.

⁴ - برخی از صاحب نظران "به فارسی برگرداندن نامهای جغرافیایی تاریخی غیرفارسی" را "فارسیزه کردن" نامیده اند. (دکتر ضیاءالدین صدرااشرفی، آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟، نشریه تریبون، دفتر چهارم، سوئد). در نوشته حاضر از مولفه دولتی-اجباری روند "فارس گردانی" به شکل "فارس سازی" و از مولفه داوطلبانه آن به شکل "فارسی گری" یاد شده است.

پاکسازی زبان فارسی از کلمات عربی و ترکی (فارسی سره) پی در پی آمد. با این اقدامات بکر اکنون به مشکلات عدیده ایران مشکل نامها و زبانهای ممنوع، شهروندان درجه دو و غیره و یا معضلی نو به نام "مسئله (گروههای) ملی" نیز افزوده گشت.

در سال ۱۹۳۰ زبان فارسی تنها زبان رسمی کشور اعلام شد. این تدبیر در کشوری که به لحاظ عددی بزرگترین گروه ملی آن را ترکها تشکیل میدادند و به ناچار زبان اکثریت نسبی اهالی آن ترکی بود بسیار شگفت انگیز و بی آینده مینمود. ^۵ در سال ۱۹۳۴ رضاخان پس از بازگشت از سفر ترکیه با الهام از تدابیری که در آنجا بر علیه زبانهای بومی کشور انجام میگرفت، همه مدارس ترکی زبان کشور از جمله در آذربایجان و خراسان، و تئاتر آذربایجان که یکی از قدیمیترین تئاترهای شرق اسلامی بود و نمایشهایی به زبان ترکی به صحنه میآورد را تعطیل نمود. ^۶

بیگانه اعلان نمودن اسامی غیرفارسی

جریان تغییر و فارس سازی اسامی جغرافیایی تاریخی در ایران از هنگامی که رضاخان وزیر جنگ بود آغاز شده است. در سالهای نخستین حاکمیت وی تغییر اسامی غیرفارسی به طور نامنتظم، خودسرانه، بدون کنترل، کند و اغلب اوقات توسط نظامیان انجام میپذیرفت. سرو سامان دادن بدین هرج و مرج، سرعت بخشیدن، سراسری نمودن و هدایت آن از سوی یک مرکز با تاسیس "فرهنگستان ایران" آغاز شده است. در شکل این نهاد، فراماسون معروف، مغز متفکر دیکتاتوری پهلوی "محمدعلی فروغی" نقشی اساسی بازی نموده است. وی که دشمنی و کینه توزی بیمارگونه ای با قاجارها و ترکهای ایران داشت از مهره های اصلی در پایان دادن به حاکمیت این سلسله ترک و به تخت نشاندن رضاخان و بعدها فرزند وی محمدرضا بوده، از آفرینندگان دکترین پان ایرانیسم و از طراحان سیاست رسمی دولت دایر بر "انکار و امحاء گروههای ملی غیرفارس کشور" است. با پیشنهاد فروغی - علی رغم نبود چنین پیش بینیای در آیین نامه فرهنگستان - "کمیسیون جغرافیا" وابسته به فرهنگستان ایجاد شد. وظیفه این کمیسیون "تبدیل اسامی بیگانه اماکن ایرانی به فارسی" اعلام گردید. در اینجا مراد از "بیگانه"

^۵ - شاید منطقی تر آن میبود که زبان اکثریت مردم یعنی ترکی و یا زبانهای دو گروه عمده ائتیک کشور یعنی ترکی و فارسی همزمان نامزد رسمیت و یا دولتی شدن شوند. همانگونه که در افغانستان همسایه با ترکیب عددی قومی مشابهی دو زبان عمده کشور یعنی دری و پشتون دو زبان رسمی اعلام شده بودند. این تدبیر میتوانست هم سبب بازتاب بهتر واقعیت تکثر قومی مردم در ساخت حاکمیت و هم نشان مردمی تر بودن آن شمرده شود.

^۶ - هرچند سیاست در حال اجرای امحاء و انکار گروههای ملی غیرفارس در اصل ساخته و پرداخته امپریالیسم انگلیس است، با اینهمه بسیاری از روشها و متدهای بکاربرده شده در اجرای این سیاست مستقیماً از نظامیان ترکیه اقتباس و الهام گرفته شده است. رضاخان و مغز متفکر وی فروغی که مدتی سفیر ایران در ترکیه و مسئول هیئت تسویه اختلافهای مرزی ایران و ترکیه بوده است، از تجارب آنتاترک در این کشور به جز موارد مذکور فوق، در هیچ زمینه دیگری مانند استقلال، عدم وابستگی به دول خارجی، جنگ آزادیبخش بر علیه نیروهای اشغالگر امپریالیستی، اعلان جمهوری، لائیسسیسم، مدرنیزاسیون زیرساخت اجتماعی و صنعتی کشور و غیره الهام نگرفته بودند.

در درجه نخست واژگان ترکی و در درجه دوم عربی است. شایان دقت است که ریاست این نهاد بیگانه ستیز (۱۹۳۵-۱۹۳۸) بر عهده نامهایی مانند "وثوق الدوله" عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و "فروغی" ماسون انگلیسی گزارده شده بود.

در ترمینولوژی فرهنگستان و دیگر نهادها و مقامات پهلوی تمام زبانهای ملی کشور و در راس آنها ترکی و عربی "بیگانه"، "خارجی"، "غیرایرانی" و "اجنبی" شمرده شده است. بنا به این ذهنیت نه تنها اسامی ترکی و عربی میبایست تغییر داده شوند، بلکه صرف شباهت به ترکی و عربی برای پاکسازی شدن کافی بوده است. به عنوان مثال در اسناد، مدارک و مکاتبات دولتی وقت به موارد زیر و مشابه آن بسیار برخورد میشود: "... انتخاب لغات فارسی به جای لغات اجنبی از وظائف فرهنگستان است...". "... به ارسال فهرست اسامی بیگانه اکتفا شود... (ریاست وزراء)، "... فهرست اینگونه لغات خارجی (در استان فارس!!!!) تهیه شده و حاضر است...". "دهاتی که به سامی (غیرایرانی) اشخاص نام گزاری شده... اسامی آنها تبدیل به کلمات فارسی شود." (والی فارس)، "... برخی نامها دیده میشود که هیچ شباهتی به ترکی و عربی ندارند و تغییر دادن آنها چندان لزومی ندارد." (کمسیون)، "... لفظ و اسم ترکی بین آنها (اسم اسامی آبادیها و روستاهای شاهرود) به نظر نمیرسد...". در گزارش یکی از مقامات عدلیه آبادان چنین آمده است: "اسامی کلیه قراء و قصبات آنجا به عربی است و اوضاع و احوال سرحدی تغییر اسامی مزبور را با فارسی ایجاب میکند."⁷ و یا "پس از گردآوری اسامی... قصبات مجاور سرحدات غربی و خاصه خوزستان با تشکیل کمیسیون به اسامی مناسب فارسی تبدیل نمایند." (ریاست وزراء).

در سال ۱۹۴۴ استفاده از هر زبانی به جز فارسی در تمام گردهماییها، سخنرانیها، نمایش ها ممنوع اعلام شد. با بررسی اسناد و مدارک موجود به آسانی میتوان دریافت که تغییر اسامی تاریخی جغرافیایی به فارسی و کاستن پیوسته و فزاینده از دامنه کاربرد، حضور و برد زبان ترکی و دیگر زبانهای ملی، بخشی از کلان طرح بسیار گسترده تر زدودن حافظه ملل غیرفارس ایران، گسستن پیوندهای تاریخی گروههای ملی با نیاخاکشان، نابودی علائق فرهنگی و میراث مشترک گروههای ملی ایران با همزبانان و همبهاران خویش در آن سوی مرزها، بیهویت سازی این گروهها و در یک کلام بخشی از سیاست یکسان سازی و تغییر نمای ائتیک کشور به نفع عنصر قومی فارس بوده است.

تغییر اسامی مناطق ملی

یکی از نخستین و اساسیترین اهداف تغییر نامهای جغرافیایی تاریخی "تعویض نام مناطق ملی" در کشور بوده است.

⁷ - در "حیطه فرهنگ فارسی" ترسیم مرز بین "عرب ستیزی" و "خود ستیزی" بسیار دشوار مینماید. در خود جمله عرب ستیزانه فوق به جز راه، یاه، سر، است و میکند تمام کلمات دارای ریشه عربی اند.

۱- عربستان (----< خوزستان)

از قرون ۱۴-۱۵ میلادی در زمان دولتهای آذربایجانی قاراویونلو و آغ قویونلو به مناطق عرب نشین جنوب غربی ایران، "عربستان" و به مناطق غیرعرب نشین نواحی مجاور شمالی آن "خوزستان" گفته شده است. "خوز" (خوزایه، خوجو، خوجا، و غیره) نام عیلامیهای غیرآریایی و یا قومی مربوط بدانها در زبانهای ایرانی میانه و سریانی است. در تمام تحریر و مکاتبات رسمی دوره صفوی، افشار، زند و قاجار و در زبان مردم بدین ناحیه همیشه عربستان گفته شده است.

پس از پیدا شدن نفت در منطقه مزبور و با توجه به اینکه اکثریت مطلق جمعیت این نواحی را اعراب که حتی پیش از اسلام از ساکنین این نواحی بوده اند تشکیل میدادند، دکتر افشار از تئورسینهای به شدت ضدترک و ضدعرب پان ایرانیسم در سال ۱۹۲۵ ریشه کن کردن زبان عربی در منطقه مذکور، تغییر دادن تقسیمات کشوری، تغییر دادن مرزها و نام عربستان و کوچاندن عشایر و اهالی عرب منطقه به دیگر نواحی ایران را پیشنهاد میکند. رضاخان نیز که با همه این خواستها موافق بود، در نخستین اقدام نام منطقه را به "خوزستان" تغییر داده و کلمه "عربستان" را به یکباره از ادبیات سیاسی و زبان اداری کشور منسوخ ساخت. در واقع امروزه موضوع نام های نخستین و اصلی عربی مناطق عرب نشین در راس تابوهای سیاسی موجود در ایران بشمار میرود.⁸

۲- آذربایجان (----< ؟)

دکتر افشار در سال ۱۹۲۶ خواستار اجرای سیاستهای مشابهی در آذربایجان مانند آنچه که در عربستان پیاده میگشت شد: "زبان ترکی ممنوع اعلام شود، بخشی از ترک زبانان به دیگر نواحی کشور انتقال داده شوند، مرزهای آذربایجان تغییر داده شوند، نام آذربایجان با نام دیگری عوض گردد." هم دیکتاتوری پهلوی و هم جمهوری اسلامی با دقت تمام به چهارچوب ترسیم شده فوق صادق مانده اند. از آنروز تاکنون بخش اعظم ایالت (مملکت محروسه) آذربایجان به واحدهای اداری موجود و یا نوساخته دیگر (به استانههای امروزی گیلان، همدان، مرکزی، تهران، قزوین، زنجان، قم، کردستان و کرمانشاهان) با حذف نام آذربایجان الحاق شده اند. آخرین نمونه از تقسیم توام با حذف نام آذربایجان تشکیل استان جدید "اردبیل" است.

۳- کردستان (----< اردلان)

در دوران پهلوی میان مقامات دولتی مکاتبات بسیاری در باره مسئله تغییر نام کردستان انجام شده است. در این مکاتبات از جمله ادعا میشود که نام اصلی ولایت کردستان "سننه" بوده که در اثر ملاحظه منافع دول خارجی و یا

⁸- هیچ سیاستمدار و روشنفکر فارس، تاکنون به موضوع اعاده نامهای عربی پیشین اماکن جغرافیایی ایران نپرداخته و یا خواستار اعاده آنها نشده، حتی به جای خوزستان نام اصلی و تاریخی آن عربستان را بکار نبرده است.

بی مسئولیتی و عدم درک درست مسئولین ایرانی، و یا با استناد به رسم موجود نامیدن محل با نام قومی که در آنجا ساکنند، مانند لرستان و عربستان، به شکل کردستان نامیده شده است. در نوشته دیگری ادعا میگردد که نام کردستان "اردلان" است. به دنبال این مکاتبات کمیسیون جغرافیا نام "کردستان" را به "اردلان" و نام "سندج" را به "سنه" تغییر داد. اما بعدها با متوجه شدن به پتانسیل کاربرد مسئله کرد در کشمکشهای سیاسی با کشورهای همسایه ترکیه و عراق، همچنین بیرغبتی اهالی بومی به نام های جدید، این نونامگذاری تثبیت نشده است.

۴- تبرستان (----< مازندران)

تبریهها نیز در دوران پهلوی در معرض یکسان سازی ملی قرار گرفته اند. در این راستا نام نیاخاکشان از "تبرستان" به "مازنداران" که به ایرانی بودن آن گمان برده میشد تغییر داده شده است. بعدها ایرانی نبودن واژه مازندران آشکار شده است.

۵- ترکمن صحرا (----< دشت گرگان)

تغییر نام "ترکمن صحرا" به "دشت گرگان" پیش از تشکیل فرهنگستان انجام یافته بود. با اینهمه به علت قلت عددی ترکمن های ایران و دارا نبودن اهمیت استراتژیک مانند گروههای ملی ترک، عرب و کرد، نیز عدم رغبت اهالی به نام جدید، نام ترکمن صحرا همواره در رواج کامل بوده است. پس از استقلال ترکمنستان روابط حسنه ای ما بین دو کشور ایران و ترکمنستان برقرار شده است. بر خلاف سالهای نخست استقرار دولت اسلامی، در راستای سیاست مداراگونه اخیر به ترکمنهای ایران، کاربرد نام ترکمن صحرا از سوی مقامات دولتی تشویق نیز میگردد.

هدف: نامهای ترکی و عربی

از نامهای تغییر داده شده پیش از تشکیل کمیسیون جغرافیا میتوان به نامهای زیر اشاره نمود: اورمو (----< رضائیه)، سالماس (----< شاهپور)، ترکمن صحرا (----< دشت گرگان)، سولدوز (----< نقده)، سلاخ (----< بصیرآباد)، آق قلعه (----< پهلوی دژ)، عربستان (----< خوزستان)، بندر انزلی (----< بندر پهلوی). قابل توجه است که تمام این اسامی مربوط به مناطق ملی ترک و عرب مانند آذربایجان، ترکمنستان و عربستان بوده اند.

پس از تشکیل کمیسیون جغرافیا سیاست فارس سازی شامل تمام نامهای ترکی (و عربی) شهر، ده، رودخانه، کوه، بخش، خیابان، کوچه، دشت، محله و حتی طوائف شده است. در یکی از اسناد کمیسیون گفته میشود: "اگر در این اسامی جغرافیایی کلماتی مانند چای، سو، بولاغ و نامهای مشابه آن باشند، این اسامی بیگانه مشخص و به فارسی تغییر داده شوند... برای دیگر مناطق کشور که دارای نام های نامناسب و غیرفارسی اند، فرهنگستان نامهای مناسبی پیدا کند." همانگونه که دیده میشود با ایجاد تناظر بین "غیرفارسی"، "نامناسب"، "بیگانه" و "کلمات ترکی"

آشکارا و عملا زبان ۶۵٪ از جمعیت کشور که غیرفارسی است و در درجه اول زبان ترکی نامناسب و بیگانه انگاشته شده است.

جای تعجب نیست که از نخستین اقدامات این کمیسیون تعویض بسیاری از نامهای ترکی در سراسر کشور و در آذربایجان و نیز برخی نامهای عربی در عربستان بوده است. به عنوان مثال: ساووج بولاغ (---> مهاباد)، آجی چای (---> تلخه رود)، قیزیل اؤزه ن (---> سفیدرود)، قاراجاداغ (---> ارسباران)، جیغاتی چای (---> زرینه رود)، مئیدان چای (---> مهران رود)، سایین قالا (---> شاهین دژ)، میانجی (---> میانه)، قاراعئین (---> سیه چشمه)، خیاو (---> مشگین شهر)، اوجان (---> بستان آباد)، باغیش (---> بخشایش)، توفارقان (---> آذرشهر)، تاتائوچای (---> سیمینه رود)⁹.

وضعیت نامهای عربی چندان متفاوت نبود. پس از آنکه نام نیاخاک اعراب ایران از عربستان به خوزستان تغییر داده شد، بدون توجه به موجودیت و فرهنگ ساکنین اصلی منطقه، مردم عرب، نامهای شهرها، رودها، دشتهای و حتی کوچه ها و محله ها هم تغییر داده شد. مانند: محمره (---> خرمشهر)، ناصری (---> اهواز)، فلاحیه (---> شادگان)، بنیطرف (---> دشت میشان)، عبادان (---> آبادان)، بساتین (---> بوستان)، خفاجیه (---> سوسنگرد)، ملامیر (---> ایذه)، حویزه (---> هویزه)، گج قارا گوئل (---> گچساران)، (این نام ترکی بود)، خزعل آباد (---> خسروآباد)، خزعلیه (---> خرم کوشک)، معشور (---> ماه شهر)، سیمره (---> کرخه=گاماسب) و غیره.

می توان گفت که در عمل کمیسیون جغرافیا در تمام مکاتبات و مصوبه های خود منحصر بر اسامی ترکی متمرکز شده و خواهان تغییر آنها به اسامی فارسی نه تنها در آذربایجان و دیگر مناطق ترک نشین بلکه در تمام سطح کشور گردیده است. در سالهای ۱۹۲۷ وزارت جنگ تغییر اسامی نامهای ارمنی در ناحیه ماکوی آذربایجان را به هیئت وزراء پیشنهاد کرده بود. با اینهمه عمده نامهایی که تغییر آنها مورد بررسی قرار گرفت نامهای ترکی مانند قلعه (قالا) جیک (---> عزیز آباد)، باخچاجیق (---> سردار آباد)، قارا خاچ (---> علی آباد)، قارا کیلیسه (---> امان آباد) بوده اند. نمونه دیگر در سال ۱۹۳۷ مصوبه ای جهت تعویض نامهای کردی اماکن در استان کردستان پذیرفته شده، اما از ۴۴ اسم تغییر یافته اکثریت آنها نه کلمات کردی، بلکه همه از نامهای ترکی این منطقه بوده است.¹⁰

⁹ - از دیگر اسامی ترکی که بعدها توسط مقامات به فارسی تغییر داده شده اند و یا برای تغییرشان نامه نگاریهایی صورت پذیرفته است نمونه های زیر قابل ذکر اند: جئیرانلی (---> جاریحانی)، دووشان تپه (---> ژاله)، قوش محله (---> شاهین ده)، آغ اتولر (---> سیمین ده)، قارا گوئل (---> سیاه استخر)، سوباتان (---> تازه ده)، آق مسجد (---> نقره ده)، ترکان اووا (---> فرزانه آباد)، گوموش تپه-گومیشان (---> نقره تپه)، زئینال آعاج (---> سردری)، مئهرآوان (---> مهرآباد)، قافلاننتی (---> قافلانکوه)، آل عاشیق (---> علی شئیح) و غیره.

¹⁰ - از نامهای ترکی در کردستان که به فارسی تغییر داده شده اند برخی از این قراراند: حسن اووا قاشیق (---> حسن آباد کوشک)، اوپول (---> الا)، ایچی (---> ایشه)، باشماق (---> باشه)، بانگلی (---> بنگی)، آیاق چی (---> پادار)، یئکانلی

جمهوری اسلامی و تغییر نامهای جغرافیایی

با وقوع انقلاب آزادی طلب و عدالت خواه بهمن و با حذف رژیم پهلوی ضربه ای اساسی بر یکی از پایه های کلان طرح انگلیسی انکار و امحاء گروههای ملی ایران وارد آمد. با اینهمه پس از تثبیت حکومت اسلامی، از سوی هیچ یک از دو جناح محافظه کار و اصلاح طلب، هرگز چالش و گفتمانی شفاف و همگانی بر سر سیاست رژیم پهلوی در مورد گروههای ملی غیرفارس کشور پا نگرفته و هیچگونه تغییر بنیادی و بازنگری در این سیاست مشاهده نشده است. بالطبع اجرای پروژه تغییر نامهای جغرافیایی تاریخی از ترکی به فارسی نیز کمابیش در دو دهه اخیر ادامه داشته است. شایان دقت است که نگرش و سیاست موجود جمهوری اسلامی در باره گروههای ملی کشور و در این میان سیاست مورد بحث نامهای ممنوع ملی، ظاهراً بیش از همخوانی با پایه های تئوریک اسلامی مشهور در این موارد، یکسانی و همخوانی بسیار بیشتری با سیاستهای ملیگرای افراطی بکار گرفته شده در کشورهای همسایه، ترکیه لائیک که خود آنرا پان ترکیست مینامند و دولت متعصب عربی بعثی عراق دارد.

در سالهای جمهوری اسلامی گرچه برخی از نوفارس سازیهای رژیم پهلوی جای خود را به نامهای اصلی داده اند، با اینهمه بنظر میرسد که انگیزه موجود در تمام این بازگردانیها نه اعاده هویت تاریخی-ملی اماکن فوق الذکر و احترام به گروههای ملی کشور، بلکه پاکسازی نامهای مربوط به سران رژیم پهلوی بوده است. مانند اعاده نام "اورمیه" به جای "رضائیه"، "سلماس" به جای "شاهپور" و "بندر انزلی" به جای "بندر پهلوی". از فارس سازیهای رایج شده در دوره اخیر: یام (---> پیام)، آلاسه وئردی کورپوسو (---> سی و سه پل)، گوئی مسجد (---> مسجد کبود)، سوئوبند (---> سه گنبد)، قارا آغاچ (---> قدس)، گوجو وار (---> کجا آباد)، سام بودان (---> سنگ بران)، گوموش تپه (---> دمشقیه)، گوئی تپه (---> تپه گوی)، صوفو چای (---> صوفی رود)، آق قالا (قلعه) (---> سپید دژ)، دره گز (---> محمدآباد)، قاراوول داغی (---> شیرکوه)، بجنورد (---> بیژن گرد)، کیوی (---> کوثر)، شوط (---> ایرانسر)، قورد دلییی (دلینگه) (---> دره سبز) و غیره.¹¹

(---> تیکان)، چاخیرلی (---> جاگر)، آلاسه یار (---> خدایار)، آشاغی و یوخاری آلتون (علیا و سفلی) (---> زرینه رود بالا و پائین)، قوتاق جیق (---> سبزده)، کره سی (---> سبزکوه)، باش بولاق (---> سر چشمه)، آق تپه (---> سفید تپه)، سلیمان کندی (---> سلیمان کند)، سوماقلی (---> سماق ده)، قاراقان (---> سیاه دشت)، قارا گوئل (دریاچه سیاه) (---> سیاه گل)، قارا بوغدا (---> سیاه گندم)، قارا قایا (---> سیاه پایه)، قاچیان (---> کامیار)، قوتلو (---> کبودان)، قالاچیغا (---> کلاچک)، قاراناو (---> سیاه ناو)، عرب اوغلو (---> فرخزاد)، قبیله بوداغی (---> قبله چشمه)، قاراچمن (---> سیاه چمن)، قاپلانلی (---> کوبلان)، قوجوق (---> کوچک)، قاشیق (---> کوشک)، قالبان (---> گل خیزان)، قوزلو (---> گلزار)، گلین (---> گلشن)، طاهیر بوغدا (---> گندمان)، ماماق (---> مامک)، ساووج بولاق (---> مهاباد)، قامیشلی (---> نیستان)، یورغول (---> یارگل).

¹¹ - دکتر ضیاءالدین صدرا لاشرافی. "آیا شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است؟". نشریه تربیون. دفتر چهارم. سوئد. بسیاری از این نامگذاریها ریشه در سالهای پهلوی دارند.

بازتاب در عرصه سیاست خارجی

در تغییر نامهای تاریخی جغرافیایی توسط مقامات در دوره پس از انقلاب به جز یکسان سازی و فارس گردانی ترکها و دیگر گروههای ملی ایران، عامل سیاست خارجی نیز موثر بوده است. دو نمونه از تغییر نامهای تاریخی جغرافیایی با ملاحظه برخی مصالح مفروض در عرصه سیاست خارجی، آغاز به کاربرد روز افزون نامهای "آران" و "مازندران" به جای به ترتیب "جمهوری آذربایجان" و "دریای خزر" از سوی مقامات رسمی کشور است.

۱- جمهوری آذربایجان (---< آران)

با تاسیس جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی به سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ در محیط های سیاسی ایران مباحثی در باره درستی و یا نادرستی اطلاق نام آذربایجان بر این دولت نوپا در گرفته بود. به واقع در مقاطع مختلف زمانی مرزهای آذربایجان تاریخی-جغرافیایی متغیر بوده است. حتی در یک مقطع زمانی نیز آذربایجان در برخی منابع در معنی گسترده آن سرزمینی وسیع در جنوب از ناحیه اراک (سلطان آباد) در ایران مرکزی تا به دربند در شمال (داغستان) و در شرق از ری تا به ارزینجان در غرب (ترکیه)¹²، در برخی منابع دیگر نیز به معنی محدود آن تنها شامل آذربایجان درونی (ایچ آذربایجان، آذربایجان ایران) بکار رفته است. با اینهمه گهگاه تحت تاثیر پاره ای از احساسات ملیگرایانه افراطی این مباحثه آکادمیک به شکلی غیرسازنده از سوی مقامات رسمی در سیاست خارجی کشور نیز بازتاب پیدا میکند. این، نمونه ای از محدود نماندن انگیزه و دامنه تاثیرات تغییر نامهای جغرافیایی تاریخی به عرصه سیاست داخلی کشور است. به نظر میرسد که دولت ایران این مسئله را به عنوان ابزاری در خدمت اثبات عدم وجود پیوند و یکسانی تباری- فرهنگی بین ترکهای آذربایجانی ایران و جمهوری آذربایجان بکار میبرد. این نگارش خود بر پایه عدم قبول وجود گروه ملی- اثنیک مستقلی به نام ترک (آذربایجانی) در ایران بنیاد گزارده شده است.¹³

۲- خزر (---< مازندران)

"خزر" نامی ترکی است. به همین سبب در دوره پهلوی برخی از ملیگرایان افراطی فارس از ایده نامیدن دریای خزر به نام "مازندران" که در اصل و پیشتر به ناحیه "تبرستان" داده شده بود استقبال کرده اند. در روزهای اخیر مقامات

¹²- بخشی از این ناحیه یعنی منطقه ترک نشین شمال غرب ایران که کمابیش منطبق بر مملکت محروسه آذربایجان است، امروزه در ادبیات سیاسی به نام "آذربایجان جنوبی" نامیده میشود.

¹³- در حالیکه میتوان گفت نگرش رسمی-دولتی در ایران به عنوان مثال وجود خلقهای متشخص و مستقل ترکمن، کرد، و یا بلوچ را پذیرفته است، هرگز وجود گروه اثنیک، خلق و یا ملتی متشخص و مستقل به نام ترک را در ایران قبول ننموده است. دیدگاه رسمی این گروه را به عنوان ترک زبانان و نه ترکهای ایران قلمداد کرده و آنها را ایرانی زبانان حتی فارسیانی میدانند که زبان ترکی بزور بر ایشان تحمیل گردیده است.

جمهوری اسلامی و نیز بسیاری از ملیگرایان افراطی فارس سعی گسترده ای در رایج ساختن نونام "دریاچه مازندران" به جای "دریای خزر" از خود نشان داده اند. موضوع مباحثه و کشمکش ساختن نونام مازندران با سران جمهوری آذربایجان نمونه دیگری از سرایت پدیده تغییر نامهای تاریخی جغرافیایی به صحنه سیاست خارجی است.

تعمیم نام "چالدران" بر منطقه بزرگی در آذربایجان غربی توسط دولت نیز، در حالیکه چالدران نام ناحیه کوچکی در این استان است، از سوی برخی از روشنفکران آذربایجانی به عنوان اقدامی جهت تحریک دشمنیها و افزودن بینونیت بین ترکهای ایران و ترکیه تلقی شده است.¹⁴ پرهیز از کلمه "ترک" و در این راستا خودداری از نامیدن خیابانی بنام "ترکیه" در تهران علی رغم اصرار و رنجش سفارت این کشور دو نمونه دیگر از مناسبت بین سیاستهای نامگذاری و روابط خارجی است.

ممنوعیت نامهای کودکان و اشخاص

در دوره پهلوی محدودیتهایی در مورد کاربرد زبانهای ملی و در راس آنها زبان ترکی در نامگذاری اشخاص اعمال میشد. حتی اقداماتی برای تغییر نامهای عشایر ترک و عرب انجام گرفته بود. در یکی از اصولی که کمیسیون جغرافیایی فرهنگستان قبول نموده بود، بیان میشود که "از آنجائیکه امروزه در شهرنشینی قبایل سعی میشود، نامهای ترکی یا عربی طوائف و عشایر ایران با تبدیل نام آنها به اسامی مکان به فارسی تبدیل گردد."

از پدیده های مختص به جمهوری اسلامی، محدودیت های جدیدی است که بر کاربرد زبانهای ملی در عرصه نامگذاری کودکان، افراد، محل کار و غیره آورده شده است. طبق این محدودیتها در حالیکه به اقلیت های دینی مجاز، اجازه انتخاب نام کودکان به زبان و مطابق با فرهنگ ملی خویش داده شده است، به مسلمانان غیرفارس مانند ترکها اجازه انتخاب نام کودکان در زبان و مطابق فرهنگ خویش داده نشده است. در جمهوری اسلامی فهرست نامهای ممنوعه تهیه شده است. مامورین معمولاً در مواجهه با اسامی به زبان ترکی و یا دیگر زبانهای ملی که اکثراً در لیست مزبور هم یافت نمیشوند، یا نام انتخابی والدین را کلا رد و عوض میکنند و یا نامی شبیه به آن به زبان فارسی انتخاب و ثبت مینمایند. (مثلاً به جای "سایان" ترکی، "شایان" فارسی).

با تغییرات حادثه در دو دهه اخیر در داخل و خارج کشور (سقوط رژیم پهلوی، تاسیس جمهوری مستقل آذربایجان، رویت برنامه های ماهواره ای ترکی، ترک خط کیریل و اتخاذ خط لاتین در آذربایجان، آغاز جنبش اصلاح طلبی

¹⁴ - سید رضا دیباور، نشریه شمس تبریز، شماره های ۷۹، ۸۰، ۸۱ و ۱۰۵. یادآوری میشود که هرچند جنگ چالدران در سیر تاریخ سیاسی بسیاری از کشورها و خلیجهای منطقه تأثیرات تعیین کننده و ماندگاری داشته است، با اینهمه این رخداد به لحاظ قوم شناسی جنگ، کارزاری بین ترکهای علوی صفوی (حکومت تبریز-آذربایجان) و ترکهای سنی عثمانی (حکومت استانبول-ترکیه) بوده و بی پیوند با عنصر قومی فارس بشمار میرود.

آقای خاتمی، گسترش شبکه اینترنت و غیره) که از ایزولاسیون فرهنگی گروه‌های ملی به خصوص ترک‌های ایران به مقیاس وسیعی کاسته است، بین ایرانیان منسوب به گروه‌های ملی بویژه نسل جوان و آنهائیکه در خارج زندگی مینمایند، روند محسوس و فزاینده انتخاب، کاربرد، و اصرار بر نام‌های اشخاص و کودکان، محل کار و بعضی محصولات تولیدی در زبانها و مطابق فرهنگ‌های ملی مشاهده میشود. در سالهای اخیر چندین کتاب نام‌های ترکی-آذربایجانی، ترکمنی، کردی و غیره در داخل کشور انتشار یافته است. با اینهمه محدودیتهای موجود بویژه در مورد نام‌های ترکی در داخل و در نمایندگی‌های دولت در خارج به دقت اجراء میگردد و نمونه‌هایی از آنها در برخی از نشریات نیز انعکاس مییابد.¹⁵

با مقایسه ای اجمالی بین الگوها و روندهای موجود در نامگذاری‌ها که ترک‌های آذربایجانی در شوروی سابق و ایران در طی قرن بیستم تجربه کرده اند، میتوان گفت در حالیکه روند روسی سازی-روسیگری در بین ترکان شمال بسیار ضعیف و ناچیز بوده است (به جز مورد کاربرد گسترده پسوند "وف" در پس نام‌های خانوادگی)، روند فارسی سازی-فارسی گری در میان ترک‌های ایران بسیار گسترده تر و ژرفتر بوده است. قابل توجه است که طی قرن بیستم در ایران نه تنها نام‌های ترکی قبلاً رایج به فراموشی سپرده شده اند، بلکه بسیاری از نام‌های فارسی و عربی سنتی مرسوم میان ترک‌ها نیز جای خود را به نام‌های فارسی نوی که در دوران پهلوی رایج گشته اند داده اند.

با اینهمه گرچه در اثر سیاست‌های اعمال شده در سه نسل گذشته نامگذاری اسامی و نام‌های خانوادگی به زبان ترکی در سطح کشور تقریباً متروک شده است¹⁶، چند گروه اجتماعی در مقابل ریشه کن شدن نام‌های ترکی مقاومت نسبی نموده اند. اینها شامل گروه‌های متعلق به آریستوکراسی ایران که پس از قریب به هزار سال حاکمیت خاندانها و قشونهای ترک در ایران، اکثریت مطلقشان ترکی تبارند، طوائف ترکی خاستگاه این گروه‌ها، نیز گروه‌های عشایری و روستایی ترکی که از گزند سیاست و آثار یکسان سازی قومی نسبتاً بدور بوده اند و دارای اسامی با پسوندهای ترکی نسبت "چی"، "لو" (محل طائفه، مسلک)، و "خان"، "بیگ-بگ-بی"، "اوغلی"، "آقا"، "قلی"، "باشی"، "جه-جا"، "جوق-جق"، "لار-لر"، "وئردی-وردی"، و پیشوندهای "آق"، "قره-قارا"، و غیره میباشند هستند.

¹⁵ - وارلیق، تهران، شماره ۸۸-۸۹، ۱۹۹۳. گفته شده است به سبب آنکه شماری از نمایندگی‌های خارج نام‌هایی را که به زبان ترکی اند نمیپذیرند، و به دلیل پافشاری برخی از والدین در نام‌های انتخابی خویش، بعضی از کودکان ایرانی فاقد شناسنامه مانده اند.

¹⁶ - از نام‌های ترکی هنوز رایج در ایران میتوان به این نامها اشاره کرد: تیمور، چنگیز، بهادر، ارسلان، اتابک، ترکان، طغرل، توران، مارال، هلاکو، یاشار، بیوک، و از نام‌های خانوادگی: آتابای، آقاخانی، آقایی، آغاجری، آغاسی، آغداشلو، آیریملو، اجاقی، افشار، اصلانی، اوردوخانی، ائواوغلی، ایازی، ایپک چی، ایلخانی، ایل بیگی، باتمان قیلیچ، بایندر، بکتاشی، بلاغی، بهادری، بهارلو، بخشی، بیگدلی، بیگی، بیات، پشایی، تکلو، خاقانی، خانلری، خطایی، خلج، جلابری، چاپچی، داداشی، دوللو، سالور، سپانلو، شاملو، شامبیاتی، شاهسون، قاجار، قالیچی، قلیچ خانی، قرایی، قراگوزلو، قره خانی، قره باغی، قزلباش، قشلاقی، قوانلو، قوشچی، قشقایی، کنگرلو، یاسایی، یساولی، یساقی و

بدین گروهها علوی های ترک (علی اللهی ها-قزلباشها-اهل حق) که زبان مقدس مراسم مذهبی شان ترکی است را نیز میباید افزود.¹⁷

اسامی اماکن نوساخته، محل کار و محصولات تولیدی

پس از تاسیس جمهوری اسلامی ایران همه نامهای انتخاب شده برای صدها و هزاران خیابان، کوچه، سد، پارک، مسکن، مدرسه نوساخته نه به زبانهای ملی بلکه به زبان فارسی است. به عنوان مثال در آذربایجان یعنی سرزمینی به وسعت انگلستان، تمام صدها نام جدیدی که از سوی دولت انتخاب شده است، نه به زبان مردم بلکه به زبان قوم فارس است. در عرصه کاربرد زبانهای ملی در نامیدن محل کار خصوصی نیز محدودیتهای جدی ای اعمال میشود. معمولا اینگونه اسامی به عنوان مثال اگر نام شرکتی دارای کلمه "ترک" بوده باشد، از سوی وزارت کشور در تهران، مرجعی که پرونده برای تصمیم گیری نهایی بدانجا ارجاع شده است، رد میگردند.

در سال ۱۹۸۹ فعالیت متوقف شده فرهنگستان پس از انقلاب، با نام "فرهنگستان زبان و ادب فارسی" به ریاست آقای رفسنجانی دوباره از سر گرفته شده است.¹⁸ در سال ۱۹۹۵ با تصویب قانونی استفاده از کلمات و عبارات "خارجی" در نامگذاری محصولات کشاورزی و صنعتی، در مکاتبات و سخنرانیهای ممنوع اعلام گردید. یاد آوری میشود که فرهنگستان کلمات غیرفارسی و در راس آنها ترکی را "خارجی"، "اجنبی"، و "بیگانه" میشمرد.

کارنامه

1- در دوران دیکتاتوری پهلوی بخش بزرگی از نامهای جغرافیایی تاریخی غیرفارس کشور به عنوان بیگانه با اسامی فارسی تعویض شده اند. در حالیکه این نامها که سمبل غنا، تنوع، همزیستی و بردباری فرهنگی گروههای ملی کشورند، در طول تاریخ کوچکترین مشکلی مابین ملل ساکن در ایران ایجاد ننموده بودند.

¹⁷- در طول تاریخ این گروه بیش از هر گروه ترکی دیگری بر استفاده از زبان و نامهای ترکی اصرار ورزیده است. خاندانها، قشونها و عشایر فوق الذکر نیز همه بر خاسته از این گروهند.

¹⁸- آقای رفسنجانی در مقام ریاست "فرهنگستان زبان و ادب فارسی" همانند روسای سابق این نهاد، آقایان وثوق الدوله و محمد علی فروغی، بدون توجه به بافت اثنیتیک و ملی مردم ایران، با فراموش نمودن وظایف دولت در حفظ و گسترش زبان و فرهنگ تمام گروههای ملی کشور و به شیوه ای تفرقه افکنانه، اهمیت دادن به زبان و فرهنگ تنها یکی از عناصر قومی کشور که از قضا خود نیز منسوب به آن است، یعنی فارسها را از وظایف اصلی دولت جمهوری اسلامی شمرده و بر ضرورت کوشش در راه حفظ و گسترش زبان فارسی از سوی همه طبقات جامعه تاکید نموده است. ایشان در ضمن "مرکز بین المللی گسترش و آموزش زبان فارسی" وابسته به دانشگاه تهران را بازگشایی نموده است. این در حالیست که زبان ملی-مادری اکثریت مردم کشور غیرفارسی میباشد.

2- اجرای این سیاست نه تنها مشکلی از مشکلات بیشمار و مزمن کشور را حل نموده است بلکه در بستر سیاست آسیمیلیسیون گروههای ملی غیرفارس، مسئله ای نو، پیچیده و جدی بر مسائل متراکم ایران افزوده است.

3- در میان نامهای تغییر داده شده هرچند که نامهای عربی، بلوچی، کردی و به مقدار کمی ارمنی یافت میشوند، اکثریت را نامهای ترکی یعنی زبان اکثریت نسبی مردم تشکیل میدهد.

4- در اجرای سیاست فوق با آنکه دایره فعالیت کمیسیون جغرافیا تمام سطح کشور را فراگرفته است، با اینهمه توجه عمده این نهاد به غرب و شمال کشور که تماما محل سکونت خلهای غیرفارس و در راس آنها ترکها میباشد بوده است. علاوه بر این میبایست ذکر شود که ملل ساکن در این مناطق مانند، ترکها، کردها، عربها و ترکمنها توسط مرزهای کشور به دو نیم شده و دارای همزبانان و همتباران در آن سوی مرزها میباشدند.

5- اکثریت مطلق جمعیت کشور که به زبانهای غیرفارسی تکلم مینمایند، از انتخاب اسامی به زبانهای ملی و مادری خویش برای اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز اماکن و غیره محروم گردیده اند. با تاسیس جمهوری اسلامی سیاست فارس سازی اسامی کمابیش پیگیری شده و در برخی موارد ابعاد آن گسترش یافته است.

6- با اینهمه پدیده ای که در الگوی ایران به دفعات مشاهده شده است، عبارت از این است که با وزیدن کوچکترین نسیم دموکراسی و با پدیدار گشتن نخستین جو آزاد سیاسی در کشور، مردم در اولین فرصت نامهای جعلی بیگانه با فرهنگ و زبان خویش را که بزور دولت و غالب اوقات به نیت خوار شمردن و نابودی ملی و مدنیشان انتخاب و تصویب شده اند ترک کرده و دوباره به نامهای پیشین، به زبان و فرهنگ ملی خود بازگشته اند. حتی نمونه هایی مانند کاربرد نام "قوشاچای" به جای "میانداوب" از سوی مردم نشان میدهد که دامنه در حال گسترش بازگشت به هویت و فرهنگ ملی میان گروههای ائتتیک کشور دیگر منحصر و محدود به رد و تغییر نامهای رسمی ساختگی نیز نخواهد بود.

عقل سلیم - مدارای فرهنگی

دولت ایران بنا به عرف دولتمداری، قوانین داخلی کشور، قوانین، قراردادها و تعهدات بین المللی موظف به شناسایی، حفظ، گسترش و تضمین هویت، زبان و فرهنگ گروههای ملی کشور است. وظیفه ای که حکومتهای مختلف تاکنون به عذرهای گوناگون (تمامیت ارضی، وحدت ملی، استقلال سیاسی و غیره) و بطور بنیادین در بجا آوردن آن کوتاهی های بسیار نموده اند.

طبق بند ۱۴ ماده ۳ قانون اساسی فعلی، از وظائف دولت "....تامین حقوق همه جانبه افراد وتساوی عموم در برابر قانون" شمرده شده است. اصل ۹ ام نیز جداگانه تصریح میکند که "هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند". به اینها اصل ۱۹ را نیز

باید افزود آنجا که میگوید: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود".

بخشی از قراردادهای بین المللی در رابطه با کاربرد زبانهای ملی در نامگذاریها عبارتند از:

- بیانیه در مورد حقوق اشخاص منسوب به اقلیتهای ملی، قومی، دینی و زبانی. مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد. ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۳. ۴۷-۱۳۵ (ماده ۲، بندهای ۱ و ۳، بندهای ۳ و ۴، ماده ۸، بند ۱).
- قرارداد حقوق کودکان. مصوب مجمع عمومی. ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹. (مواد ۷، ۸، ۲۰، ۳۰).
- کنوانسیون حقوق مردم و عشایر بومی در کشورهای مستقل. مصوب سازمان جهانی کار. (۱۶۹)، ۵ سپتامبر، ۱۹۹۱. (بخش ۱، مقوله اول، بند ۲، بخش ۶، مقوله ۲۸، بندهای ۱، ۲، ۳).

آنچه از مطالعه این قراردادها در رابطه مستقیم و یا غیرمستقیم با "حق کاربرد زبانهای ملی در نامگذاریها" بدست میآید بطور خلاصه عبارت از اینست که: دولتها میبایست به تنوع قومی و فرهنگی شهروندان خویش توجه کافی کرده، حق گروههای مزبور را در گسترش فرهنگی هویت و زبانشان، حق استعمال و توسعه زبانشان، حق انتخاب آزادانه اسم را به رسمیت شناسند و عدم دخالت غیرقانونی دولت در این موارد را تضمین نمایند. دولتها میبایست تدابیری جهت تسهیل امر دستیابی گروههای مزبور به اطلاعات در مورد فرهنگ، زبان و تاریخ خویش اتخاذ نمایند. دولتها میبایست توجه کافی به رفع احتیاج کودکان منسوب به گروههای ملی در وسائل ارتباط جمعی نموده، به حفظ پیوستگی هویت زبانی و ائتنیک کودک اهتمام ورزند. هیچ دولتی نمیتواند گروههای مزبور را از حق استفاده از فرهنگ قومی و یا کاربرد زبان خویش محروم سازد. هیچ عذری مانند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی مانع از اجرای تعهدات فوق نمیشود.

جامعه اروپا نیز در باره مسئله اسمها و گروههای زبانی-ملی مصوبه صریحتری به قرار زیر دارد: (کنوانسیون چهارچوب برای حفظ اقلیتهای ائتنیک، ۱، ۲، ۱۹۹۵، استراسبورگ. و نیز چارت اروپایی برای زبانهای منطقه ای و یا اقلیت. ۵، ۱۱، ۱۹۹۲، استراسبورگ).

ماده ۱۱ - (حق استفاده از نامها در زبانهای اقلیت).

۱ - دولتهای طرف کنوانسیون شناسایی حق افراد منسوب به یک اقلیت ملی را در استفاده از نام و نامهای خانوادگی خویش در زبان اقلیت و حق در خواست ایشان برای شناخته شدن این نامگذاری را طبق ترتیبات موجود در سیستم حقوقی خود متعهد میشوند.

۳- در مناطقی که بطور سنتی تعداد کثیری از افراد منسوب به یک اقلیت ملی زندگی میکنند، دولت‌های طرف قرارداد- در چهارچوب سیستم‌های حقوقی خویش و در صورت لزوم با عقد قراردادهایی با دولت‌های دیگر و با نظر گرفتن شرایط ویژه- در کاربرد اسامی محلی مرسوم، نام خیابان و نام مکان‌های جغرافیایی دیگر به زبان‌های ملی، در صورت وجود در خواست کافی برای به زبان اقلیت بودن این اسامی کوشش مینمایند.

راه برون رفت

با توجه به دستاوردهای جوامع مشابه دیگر و تدابیر مجامع بین المللی و با در نظر گرفتن تجربه تلخ، شرم آور، ضد فرهنگی و ضد انسانی پاکسازی نام‌های جغرافیایی و تاریخی غیرفارس در ایران به فارسی و نقش منفی یگانه ای که دولت در اجرای آن داشته است، تدابیر زیر میتواند مطرح گردد:

أ- تشکیل هیئتی رسمی در مجلس شورا برای تحقیق و تهیه گزارشی همه جانبه در باره مسئله محدودیتهای اعمال شونده بر زبان‌های ملی در نامگذاریها، تغییر نام‌های جغرافیایی و نام‌های ممنوع اشخاص. (یادآوری میشود که مجلس اصلاح طلب تنها نهاد دولتی است که گهگاه به بعضی از ابعاد مسئله ملی در کشور پرداخته است.)

ب- دست برداشتن از اندیشه "غیرملی، غیرایرانی، خارجی و بیگانه" شمردن زبان‌های غیرفارسی بویژه ترکی و عربی؛ دست برداشتن از مساوی شمردن ایرانی با فارس؛ پایان دادن به تلقی "بیگانه، غیرملی، غیرایرانی و خارجی" شمردن زبان، فرهنگ، هویت و خود اکثریت مردم کشور؛ پذیرفتن رسمی گروه‌های ملی غیرفارس، هویت، زبان، تاریخ و فرهنگشان مانند فارسها به عنوان اجزاء اصلی و برابر حقوق سازنده مردم، فرهنگ، تاریخ و آینده ایران.

ت- فراهم نمودن سیاهه تمام قوانین و بخشنامه های غیردمکراتیک موجود و ناهمخوان با تعهدات بین المللی دولت در مورد ممنوعیت و یا محدودیت استفاده از زبان‌های ملی در نامگذاریها توسط هیئت مزبور جهت اصلاح و یا لغو این قوانین.

ث- فراهم ساختن مقدمات الحاق داوطلبانه دولت ایران به قراردادهای مربوط به حقوق شهروندان و گروه‌های ملی- ائتنیک- اقلیتی که تاکنون بدانها نپیوسته است.

ج- تهیه قوانین جدید با احترام به حقوق شهروندی و هویت‌های ملی، زبانی، ائتنیک و اعتقادی شهروندان و در سایه تجارب، تعهدات، قوانین و قراردادهای بین المللی، با ملاحظه تبعیض معکوس به سود زبان و فرهنگ‌های غیرفارس.

ح- تهیه فهرست تمام نام‌های ملی غیرفارس تغییر داده شده در سطح کشور پس از سال‌های ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ بویژه پس از کودتای انگلیسی اسفند ۱۲۹۹، بخصوص اسامی ترکی و عربی تعویض شده و باز گرداندن نام‌های اصلی و پیشین به صاحبان خویش.

- خ- تصویب قانونی دائر بر ممنوعیت تغییر نامهای موجود تاریخی-جغرافیایی غیرفارس به نامهای فارسی در آینده از سوی مقامات و مراجع دولتی در تمام سطح کشور. ممنوع اعلام گردیدن اکید تغییر نامهای جغرافیایی تاریخی بویژه در مناطق ملی به شکل کیفی و خودسرانه.
- د- مشخص نمودن، تصحیح یا ابطال همه قوانین و بخشنامه هایی که حق و آزادی والدین را در نامگذاری کودکان به زبانهای ملی غیرفارسی محدود میسازند. اعاده حق غصب شده والدین ایرانی منسوب به گروههای ملی-زبانی غیرفارس در انتخاب آزادانه اسم برای فرزندان خویش مطابق با فرهنگ ملی، اثنیک و زبانی خود بدیشان و تضمین آزادی استفاده از آن.
- ذ- توجه به واقعیت تکثر ملی و تنوع اثنیک-زبانی مردم کشور در تهیه لیست نامهای مجاز و غیرمجاز در نامگذاری افراد و کودکان، تهیه آن در کمیسیون مرکب از نمایندگان ملت‌های عمده ایران. (در صورت اثبات کارشناسانه ضرورت تهیه چنین لیست هایی).
- ر- تضمین و تصریح حقوق گروههای ملی-زبانی غیرفارس ایران و مشخصا گروههای مسلمان غیرفارس مانند ترکها، عربها، ترکمنها، کردها و بلوچها در استفاده بدون محدودیت از زبانهای ملی-مادری غیرفارس در نامگذاری کودکان، اماکن و غیره و برابر حقوقی گروههای ملی کشور در این زمینه ها با عنصر قومی فارس در قوانین مربوطه.
- ز- دقت به بافت ملی و زبانی منطقه، فرهنگ و خواست مردم بومی، مسئولیت های فراموش شده دولت در حفظ و گسترش فرهنگها و زبانهای ملی غیرفارس در نامگذاری پارک، خیابان، راه، پل، مجتمع، شهرک، موسسه، ساختمان، اماکن و سازه های دیگر موجود ویا نوساز، بنیادها، مدارس، آثار هنری، معماری، محصولات تولیدی و غیره. استفاده مطلق از زبانهای ملی بومی در این موارد پس از هماهنگی و مشورت با نهادهای محلی و غیردولتی، شورای شهر و ادبای بومی.
- س- تاکید به غیرقانونی بودن اعمال هر گونه محدودیت و تعدی دولت به ثبات، استمرار و امنیت فرهنگی-معنوی گروههای ملی-اثنیک غیرفارس و تفهیم آن به ماموران اجرایی مخصوصا منسوبین به قوم فارس و شهروندان. پایان دادن به هرج و مرج، خودسری مقامات محلی و استاندارد مضاعف موجود در این زمینه.

سخن پایان

در ایران کنونی مونیسم ملی، فرهنگی، اثنیکی وجود ندارد. ناگزیر کوشش در راه ایجاد آن از طریق دگرگون ساختن نامهای جغرافیایی تاریخی و یا منع استفاده از زبانهای ملی در نامگذاری کودکان و اماکن و غیره به منظور گسستن پیوندهای ملل غیرفارس با تاریخشان و بی ریشه و بی هویت نمودن آنها، در آینده ایران مدنی و بردبار جایی نخواهد داشت. ادراک این واقعیت از سوی روشنفکران و مسئولین کشور وظیفه ای تاریخی و ضروری برای ابقاء جامعه ایرانی است.

با کارزاری که امپریالیسم انگلیس در سده بیستم علیه عنصر ترک در ایران و به هدف ساختن جامعه ای تک قومی فارسی آغاز نموده، هم اکنون وضعیتی ناهنجار، ناموزون و ناهمخوان با واقعیات اجتماعی کشور و البته به شدت ناپایدار پدید آمده است. زبان انسانهایی که بیش از هزار سال در جوار و در میان ملت فارس زیسته اند، فرهنگ گروههایی که نزدیک به هزار سال خوب و یا بد، بر این سرزمین و مردمان و اقوام آن - و در این میان بر فارسیها- حاکم بوده و زبانشان زبان رسمی دربارها و ارتشهای این کشور بوده است، "خارجی"، و "بیگانه" اعلام شده است. با تعریف اینچنینی "خودی" به عنوان "بیگانه" و با اینگونه نگرش به حال و آینده، نبرد آغاز شده اسمی علیه بیگانه و یا "بیگانه ستیزی" موجود در ایران، لاجرم با "خودستیزی"، "نابودی خود" و "محو گذشته و آینده خود" یکسان گشته است.

در ایران گروههای ملی غیرفارس، زبان و فرهنگشان دارای حقوق برابر با خلق، زبان و فرهنگ فارس نمیباشند. زبانهای رایج در ایران در مقابل قانون و از سوی دولت عملاً متساوی شناخته نشده اند.¹⁹ گروههای ملی غیرفارس بویژه ترکها از آزادی تعلیم و تعلم به زبان ملی خویش، از امکانات شکوفاندن و کاربرد گسترده زبان و فرهنگ خود در عرصه های مختلف اجتماعی، هنری، اداری و سیاسی، کودکان و جوانان از آموختن تاریخ زبان و ادبیات خود، از دستیابی و آگاهی به تاریخ فرهنگی و سیاسی گروه ملی-قومی خویش محرومند. این همه در حالیست که عنصر قومی فارس در همه موارد فوق از حمایت همه جانبه دولتی برخوردار است. با بیگانه شمرده شدن زبان و فرهنگ اکثریت غیرفارس کشور، در واقع اکثریت مطلق مردم به حاشیه رانده شده و به سطح شهروندان درجه دو تنزل پیدا کرده اند. با اعمال دستکاریها و ممنوعیتهای بیشمار بافت و منظره قومی-اثنیک کشور تحریف و تغییر داده شده، سعی به زدودن حافظه تاریخی ملل غیرفارس ایران گردیده است. با یکسان سازی قومی اعمال شده از سوی دولت، گروههای ملی غیرفارس کشور به همراه زبان و فرهنگشان بیکباره در معرض نابودی فرهنگی و فروپاشی مدنی قرار گرفته اند.

تهاجم دولتی به گروههای ملی غیرفارس، تاریخ، فرهنگ و آزادیهایشان که در طول سده بیستم تحت شعارهای حفظ استقلال سیاسی، وحدت ملی، تمامیت ارضی و غیره و با ادعای مقابله با خطر پان تورکیسم و پان عربیسم و مشابه آن انجام شده است، به واقع و بيتدید خود ریشه در پان ایرانیسم بسیار غلیظ و ملی گرایی افراطی فارس دارد. سیاست رسمی ضد ملی و خشن "انکار و امحاء" گروههای ملی غیرفارس کشور" که در تضاد کامل با واقعیت تکثر اثنیک-ملی جامعه ایرانی است، بنوبه خود عامل اصلی بروز تنش مدام و دشمنی بین گروههای ملی کشور و دور شدن این گروهها از دولت مرکزی (در سده بیست کشور شاهد ناآرامیهای بیشمار ترکهای ایران در آذربایجان، خراسان، قشقایستان، همچنین ناآرامیهای مشابهی در کردستان، عربستان، بلوچستان، لرستان، گیلان، مازندران، ترکمنستان و لارستان بوده است.) و زمینه ساز دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی کشور بوده است. ادامه این

¹⁹ - اصل ۱۵ قانون اساسی میگوید: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشند. ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروه و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

سیاست ناسنجیده تیشه به ریشه وحدت ملی زدن و اساسیترین تهدید و خطر بر علیه آرامش سیاسی و آسایش معنوی جامعه ایرانی، حتی پایداری آن است.